

## ویژگی‌های درونی انسان و نقش آنها در نیل به غایت مطلوب او

### در آرای آیت‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی

ailarmaleki0000@gmail.com

آیلارملکی / دکتری عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی، تهران

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۵

#### چکیده

از خلال آموزه‌های عرفانی می‌توان تصویری از «انسان مطلوب» را به دست آورد. آنچه در این راستا مد نظر است، آرمان هر انسان می‌باشد. افراد به تناسب توانمندی‌های درونی خود قادرند در راستای هدف مطلوب و آرمانی خود حرکت کنند. میل درونی انسان برای تعالی یافتن و نیل به کمال، امری است که به انحای مختلف مورد توجه انسان بوده است. در این مقاله به تبیین این مسئله خواهیم پرداخت که آیا ابزارهای نیل به این مرتبه، در ذات و خلقت انسان ریشه دارد یا در خارج از ذات او؛ و آدمی چگونه می‌تواند با در نظر گرفتن ابزارهای مذکور، به مقام مطلوب خود ناقل شود؟ در این پژوهش سعی بر این است که تبیین موضوع مورد بحث، با تکیه بر آرای امام خمینی و آیت‌الله شاه‌آبادی صورت گیرد. در این آرا به مبحث ذات و فطرت انسان برمی‌خوریم که از این طریق، نه تنها تصویری از مقصد آرمانی او ارائه می‌شود، بلکه نقطه آغاز و مسیر یک سیر کمالی نیز تبیین می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** انسان، آرمان، آیت‌الله شاه‌آبادی، امام خمینی

تبیین این مسئله که «انسان آرمانی» کیست و هدف نهایی او چیست، پاسخ‌گوی بسیاری از سؤال‌هایی است که انسان کمال‌طلب به انحای مختلف و آشکار و پنهان در جست‌وجوی پاسخ آنهاست. در این پژوهش سؤال اصلی این است که هدف نهایی انسان از منظر امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله *شاه‌آبادی* چیست و او چگونه به این هدف دست می‌یابد؟ آیا او کسی است که مسیر تحقق چنین مرتبه‌ای را از درون خود می‌جوید و به اقتضای فطرت خود عمل می‌کند؟

انسان‌ها در دوران مختلف به روش‌های عدیده‌ای میل به کمال یافتن، اوج گرفتن و تعالی یافتن را طلب کرده‌اند. پرداختن به این مسئله در هر حوزه‌ای به‌تجوی دنبال شده است. در عرفان اسلامی و آموزه‌های تربیتی عرفانی نیز این امر محوریت دارد؛ بلکه می‌توان در تمامی برنامه‌های سلوکی این آموزه‌ها، ردپایی از پاسخ به این سؤال را مستقیم یا غیرمستقیم یافت.

با توجه به اینکه بررسی عرفانی الگوی انسان مطلوب بدون ارائه مقدماتی درباره ویژگی‌های «انسان» و آنچه موجب کرامت اوست، مقدور نخواهد بود، ابتدا به شرح این مهم می‌پردازیم؛ سپس در ادامه مطالب به ارائه مؤلفه‌های اصلی نیل به غایت مطلوب انسانی خواهیم پرداخت.

## ۱. عناصر اصلی امتیاز انسان

### ۱-۱. ادراک و عشق

امام خمینی علیه السلام در یکی از اقوال خود، قلب انسان، و در جای دیگر بصیرت و ادراک را عامل امتیاز انسان از حیوانات ذکر کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ب صحیفه، ج ۸، ص ۴۶۲). ایشان با مطرح کردن بحث «ادراک» انسانی، یکی از امتیازهای مهم آدمی نسبت به سایر مخلوقات را معرفی می‌کند. از منظر امام خمینی علیه السلام، انسان در ادراکات، بلکه در غایبات ادراکات، با حیوانات تفاوت دارد. او از جهت ادراکات، تقریباً غیرمتناهی است (همان، ج ۴، ص ۱۸۵ و ۱۸۶). حکیم *ترمذی* نیز وجه تمایز انسان از حیوانات را به «ادراک» (غیرحسی). او می‌داند (ترمذی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۷). وی با تحلیل نحوه ادراک انسانی و ارتباط دادن آن با مؤلفه‌هایی همچون یقین، ظن، شک و وهم، و همچنین حالاتی مانند: فرح، حزن، قبض، بسط، رضا و امثال اینها - که امور انسانی و «مُدْرک» انسان‌اند - آدمی را از حیث ادراک، از حیوانات متمایز می‌داند.

ترمذی قائل است به اینکه ادراک آدمی دو نوع است: ۱. ادراک علوم و معارف از یقین، ظن، شک و وهم؛ ۲. ادراک احوال قائم بر فرح و حزن و قبض و بسط و رضا و غضب و صبر و شکر و امثال آنها (همان). از قول ترمذی چنین برمی‌آید که سنخ ادراک آدمی با موجودات دیگر تفاوت دارد و به دستاویز همین تفاوت است که این ادراک می‌تواند عامل تمایز باشد.

هجویری در تفسیر آیه: «هَلْ أُنِیَ عَلَی الْإِنْسَانِ حَیْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَكُنْ شَیْئاً مَّذْکُوراً» می‌گوید: آنچه انسان را

انسان کرده، «معرفت» ویژه انسانی است. وی سپس زوایای این معرفت را روشن تر می‌کند و می‌گوید: هر کس نفس خود را به فنا و ذلّ و عبودیت بشناسد، رب خود را به بقا و عزّ و ربوبیت خواهد شناخت. امام خمینی<sup>ع</sup> قابلیت «تربیت شدن» غیرمتمنهای انسان را حاصل ادراکات ویژه او می‌داند؛ همان ادراکاتی که هم از حیث سنخ و هم غایت، با ادراکات حیوانات متفاوت‌اند. از منظر ایشان، این ادراکات، غیرمتمنهای اند و لذا می‌توانند به تربیت شدن غیرمتمنهای نیز بینجامد (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۸۵ و ۱۸۶).

گاه در بیان امام خمینی<sup>ع</sup> و آیت‌الله شاه آبادی عشق و قلب انسان - که کانون عشق است - نیز به عنوان امتیاز او مطرح می‌شود.

در یکی از اقوال امام خمینی<sup>ع</sup> سخن از اهمیت «قلب» انسان به عنوان «ملاک انسان بودن» است (همان، ب، ج ۸، ص ۴۶۲). این قول با توجه به اینکه قلب کانون عشق و محبت به شمار می‌رود، قابل تأمل است. امام در جای دیگر، قلب را مرکز «حقیقت فطرت» ذکر می‌کند (همان، ص ۷۸). بر این اساس می‌توان گفت نحوه وجودی انسان و حقیقت او، نه فقط عجین با عشق، بلکه عین «عشق» است. آیت‌الله شاه آبادی سخن از فطرت «علم و معرفت» و «عشق» درباره انسان به میان می‌آورد و مراد از فطرت الهی را علم و عشق می‌داند (شاه آبادی، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۰).

پیش از روشن شدن زوایای این دو عنصر و تبیین دلیل امتیاز بودن آنها برای انسان و چگونگی ارتباط آنها با ارتقای آدمی به مرتبه مطلوب و آرمانی خود لازم می‌نماید مفهوم مهم دیگری که به کرات در اقوال ایشان عامل امتیاز انسان از دیگر موجودات معرفی شده است، تحلیل شود. این مفهوم عبارت است از مفهوم «فطرت» انسان. تحلیل دو عنصر «ادراک و عشق» بدون تشریح فطرت و نحوه وجودی انسان - که عامل امتیاز اصلی انسان از دیگر موجودات است میسر - نخواهد بود.

## ۲. نحوه وجودی انسان

آیت‌الله شاه آبادی وجه تمایز انسان را در «نحوه وجودی» خاص او می‌داند و از آن به «فطرت» تعبیر می‌کند (ر.ک. شاه آبادی، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۳). امام خمینی<sup>ع</sup> «روح» و «نفس ناطقه» انسان را امتیاز مهم او از دیگر موجودات ذکر می‌کند (ر.ک. امام خمینی، ۱۳۷۸ الف، ص ۱۳۹) و معتقد است که لب انسان و مناط انسانیت «روح» انسان و «نفس ناطقه» اوست (همان، ب، ج ۶ ص ۲۴۶). در آرای ایشان، امتیازات نفس ناطقه، «رحمت ویژه و کرامت» در حق انسان عنوان می‌شود. آنچه امام خمینی<sup>ع</sup> درباره روح و نفس ناطقه ذکر می‌کند و آنچه درباره ذات و فطرت آدمی می‌آورد، نمی‌توانند به دو امر متمایز اشاره داشته باشند.

امام خمینی<sup>ع</sup> با استناد به قول اهل لغت و تفسیر، واژه «فطرت» را به معنای «خلقت» ذکر می‌کند و آن را مأخوذ از «فطر» به معنای شق و پاره کردن می‌داند؛ سپس اضافه می‌کند: «خلقت» به مثابه پاره گشتن «پرده عدم و حجاب غیب» است (همان، ۱۳۷۵، ص ۱۷۹). بر اساس این تعریف، «فطرت» به کل خلقت اشاره دارد. امام

خمینی<sup>ع</sup> این معنا را با ذکر آیه «وان من شی الا یسیح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم» (اسراء: ۴۴) نیز در یکی از آثارش ذکر کرده است (همان، ۱۳۷۹، ص ۵۲). اما معنای دیگری که ایشان در باب «فطرت» ارائه می‌دهد خاص انسان است. امام خمینی<sup>ع</sup> با ذکر آیه: «فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله» (روم: ۳۰) سخن از مفهوم «فطرت الله» به میان می‌آورد و آن را ویژگی «انسان» می‌داند (همان). ایشان مراد از «فطرت الله» را که مردم بر آن مفقور شده‌اند، حالت و هیئتی می‌داند که خلق بر آن قرار گرفته‌اند (همان، ص ۱۸۰). آیت‌الله شاه‌آبادی نحوه وجودی انسان مدرک را «فطرت» می‌داند و آن را لوازم وجود مدرک و موجب تمایز او از دیگر موجودات ذکر می‌کند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۳).

شهید مطهری نیز بین سه واژه «طبیعت»، «غریزه» و «فطرت» تفاوت قائل می‌شود؛ اما در عین حال هر سه را اموری تکوینی، یعنی غیراکتسابی معرفی می‌کند. «طبیعت» معمولاً درباره بی‌جان‌ها و «غریزه» بیشتر درباره حیوانات به کار می‌رود؛ اما «فطرت» مخصوص انسان است و فقط در مورد انسان به کار برده می‌شود. فطرت از غریزه، آگاهانه‌تر است و از سویی دیگر، «غریزه» در حدود مسائل مادی زندگی حیوان است و «فطریات انسان» به مسائل انسانی مربوط می‌شود (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۹-۳۴). لغت فطرت در قرآن نیز به یک خلقت صد در صد ابتدایی در انسان اشاره دارد که در غیر انسان، حتی سابقه هم ندارد (همان، ص ۲۳).

در آرای آیت‌الله شاه‌آبادی به تبع مبحث «فطرت»، مفهوم کلیدی «عشق» مطرح شده و غالب مباحث ایشان نیز ذیل عنوان «فطرت عشق» سامان‌دهی گشته است. گویی نحوه وجودی یا فطرت آدمی «عین عشق» است. می‌گوید: تا انسان هست، عشق هم با اوست (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ الف، ص ۶۳). همچنین قائل است فطرت انسان، مُدرک بوده و حرکت او در جهت جلب نفع و دفع ضرر بعد از علم است (همان، ص ۹۳).

چنانکه بیان شد، فطرت به معنای خلقت است و در مورد انسان به خلقت ویژه او اشاره دارد؛ بنابراین، انسان به محض خلق شدن دارای «آگاهی» نیز هست. در تقریرات فلسفه امام خمینی<sup>ع</sup> می‌خوانیم: در انسان قوه‌ای هست که با آن، ماوراءالطبیعه را می‌تواند درک کند وجود همین قوه، نه تنها امر تربیت را برای انسان ممکن می‌سازد، بلکه مسئولیت انسان در قبال دستورات و احکام ادیان و کتب مقدس و انبیا نیز از همین جهت ناشی می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷). امام خمینی<sup>ع</sup> از این قوه به ربّی باطنی انسان تعبیر می‌کند که طریق سعادت و شقاوت را به او می‌نمایاند (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۷).

آنچه گفته شد، نشان می‌دهد که نحوه وجودی انسان که با عنوان «فطرت انسان» از آن یاد می‌شود، عین عشق و ادراک است و از آنجاکه فطرت انسان ویژه اوست و این دو عنصر نیز از فطرت آدمی جدا نیستند، لذا عناصر عشق و ادراک به نحوی که در انسان وجود دارند، در سایر موجودات سابقه ندارند. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، از منظر امام خمینی<sup>ع</sup>، انسان در ادراکات و بلکه در غایات ادراکات، با حیوانات تفاوت دارد. او از جهت ادراکات، تقریباً غیرمتمنای است (همان، ۱۳۷۸ ب، ج ۴، ص ۱۸۵ و ۱۸۶). از اقوال امام خمینی<sup>ع</sup> و استاد ایشان چنین برمی‌آید که

این دو عنصر اصلی، الگوهای رقیقی از عشق و آگاهی الهی‌اند. آیت‌الله شاه‌آبادی با ذکر اینکه انسان عین ظهور حق است، با اشاره به قاعده «علت، وجود پررنگ معلول است» (رک. شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۳۲)، به این نتیجه صحت می‌گذارد. ایشان می‌گوید: «انسان عین ظهور حق است. نفس کشیدنش، چشم نهادن و گشودنش، نیت قلبش، سرش، هوی‌های خفا و اخفایش، همه در حضور حق است» (همان).

مباحث ارائه‌شده در باب ادراک و عشق، که مختص آدمی و فطرت اوست، نیازمند ایضاح بیشتری است. از این رو، باید دید آن مرتبه از ادراک و عشق که از خلقت انسان جدا نشده است و از امتیازات اصلی او به شمار می‌رود، به چه مرتبه‌ای اشاره دارد؟ که پس از بیان «فطریات» تبیین خواهد شد.

بحث درباره فطرت یا نحوه وجودی انسان، بدون تشریح امور فطری و فطریات ناقص است؛ لذا جا دارد که فطریات انسان از منظر آیت‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی<sup>علیه السلام</sup> تشریح شود و سپس ارتباط آنها با دو مؤلفه مهم ادراک و عشق انسان تبیین گردد.

### ۳. فطریات

امام خمینی<sup>علیه السلام</sup> قائل است: انسان از دو فطرت و جبلت برخوردار است: فطرت اصلی و فطرت تبعی. فطرت اصلی شامل عشق انسان به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلق، و فطرت تبعی (فرعی) شامل تنفر انسان از نقص، شر و شقاوت است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ص ۷۷-۷۶). هر فردی از افراد بشر، برحسب فطرت، متوجه به کمال و شیفته خیر و سعادت است و برحسب چنین فطرتی، طالب رسیدن به بی‌نهایت هر چیزی است: قدرت مطلق، علم مطلق، زیبایی مطلق، حق مطلق و... (همان، ب، ج ۲۱، ص ۲۳۳). همچنین، آدمی از هر چیز ناقص و هر چیزی که نعمت را دچار نقصان می‌کند، گریزان و متنفر است (همان، ۱۳۷۳، ص ۲۵۲). آیت‌الله شاه‌آبادی نیز با مطرح کردن «برهان ارتقا»، هر انسانی را شیفته ارتقا یافتن و به کمال رسیدن در امور علمی و عملی دانسته، تشنگی برای نیل به کمال این طلب را متوجه ذات خداوند می‌داند که بی‌نهایت است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ ج، ص ۱۱۸).

امام خمینی<sup>علیه السلام</sup> به هفت مورد از فطریات اشاره می‌کند و هر انسانی را ذاتاً دارای این فطریات می‌داند که عبارت‌اند از: کمال‌طلبی و تنفر از نقص (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ب، ج ۲۱، ص ۲۲۳)؛ دانایی و حقیقت‌جویی (همو، ۱۳۷۸ الف، ص ۲۶۲)؛ گرایش به فضیلت و نیکی (همان، ص ۷۷)؛ جمال‌خواهی و جمال‌دوستی (همان، ص ۲۷۵)؛ گرایش به خلاقیت (همان، ص ۱۱۶)؛ خداجویی و پرستش (همان، ص ۹۹)؛ گرایش به وحدت و توحید (همو، ۱۳۷۵، ص ۳۹). آیت‌الله شاه‌آبادی لوازمی برای امور فطری ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. جهانی بودن؛ یعنی هر انسانی دارای فطرت است؛ برای مثال، در او عشق به عدل و بی‌زاری از ظلم وجود دارد؛ ۲. بی‌نیازی از تعلیم و تعلم ۳- بیرون بودن از قلمرو سه‌گانه (جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی)؛ ۴. امتناع توقف فطرت. یعنی اگرچه امکان کاهش رشد آن وجود دارد، اما هرگز متوقف نمی‌شود (همان، الف، ص ۲۲ و ۲۳).

فطرت کمال طلب و نورانی انسان، اگر چه متمایل به حق و حقیقت و کمال است، ممکن است به راحتی دچار انحراف شده، به سمت بعد حیوانی و تمایلات نفسانی و شهوات کشیده شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۶۸). امام خمینی<sup>ره</sup> قوای یادشده را سبب طبیعی برای افزایش حجب ذکر می‌کند (همان، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۸۳). به تعبیر ایشان، «حقایق ایمانیه و امور حقّه» با تعلق یافتن به عالم ماده و به پیروی از هوای نفس، در شئون سه‌گانه شهوت و غضب و وهم (شیطنت) محجوب می‌شوند و در نتیجه، شرور و شقاوت‌ها رخ می‌دهند؛ اینجاست که نور فطرت خاموش می‌شود و «هیچ یک از معارف الهیه، اخلاق فاضله و اعمال صالحه» در آدمی بروز نمی‌کند (همان، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹ و ۱۱۴). آیت‌الله شاه‌آبادی نیز قائل است: انسان ابتدا این عالم را می‌بیند و شیفته آن می‌شود. اگرچه از نظر ایشان افراد دو قسم می‌شوند: کسانی که نگاه استقلالی به این نشئه دارند و کسانی که فقط نظر آلی و ابزاری به آن داشته و بنا به تعبیر ایشان، از زیبایی‌های آن بهره می‌برند؛ ولی غرق در آن نمی‌شوند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۴۱).

با توجه به آنچه درباره گرایش ذاتی و فطری انسان گفته شد، باید پاسخ این سؤال روشن شود که آیا او مجهز به ابزارهای درونی برای نیل به نقطه آرمانی خود است؟ و آیا آگاهی از این ابزارها برای همگان میسر است؟ در بحث ادراک و عشق، دو امتیاز مهم انسان از دیگر موجودات بیان شد. از مطالب سابق چنین برمی‌آید که فطرت انسان عین «ادراک و عشق» است و این دو امتیاز، برحسب نوع و مقصدی که دارند، منحصر در نوع انسان است. اکنون جا دارد ضمن تشریح این دو (به‌ویژه در ارتباط با فطرت)، سیر بحث به سمت مقصدی سوق داده شود که ما را به تبیین ابزارهای نیل به نقطه آرمانی انسان نزدیک کند.

#### ۴. ادراک و عشق نخستین

از آنچه ذکر شد، این نتایج حاصل می‌شود که «فطرت انسان» در مقام اصیلی که دارد، مایه کرامت و امتیاز اوست. این فطرت، عین «ادراک و عشق» است؛ ادراکی که امری حضوری است و عشقی که به آگاهی حضوری درک می‌شود. بنا به قول آیت‌الله شاه‌آبادی، اولین چیزی که مشهود انسان است، خویشتن اوست (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ الف، ص ۷۲). «وجود نفس انسانیه عین حیات و نور و علم حضوری به خود و عشق به خود و قدرت بر قوای خود و کلمه خدای خود و بینایی به خود، به حسب ظهور» است (سبزواری، ۱۳۷۴، ص ۳۶۱). در زمینه عشق فطری انسان، آیت‌الله شاه‌آبادی می‌گوید اولین مرتبه از عشق، عشق به ذات است و آدمی به دلیل علم حضوری به «خود»، اولین معشوق خویش است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ الف، ص ۸۱). درباره اهمیت آگاهی حضوری و اولین مرتبه از آن مولوی نیز می‌گوید:

چون که هر حس بنده حس تو شد / مر فلک‌ها را نباشد از تو بد

در یکی از شروح مثنوی، این بیت چنین معنا شده است که وقتی حس‌های تو مستخر عقل (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۵۴) و بلکه علم حضوری تو شود، همه حس‌ها مقهور تو می‌شوند «فطرت» - که از آگاهی و علم حضوری قابل تمایز نیست - منشأ آگاهی‌ها و معارف مهمی برای انسان است. این حقیقت، منبع تسلط او بر امور دیگر نیز می‌باشد (سبزواری، ۱۳۷۴، ص ۴۰۴).

از آنچه گفته شد، نباید خودخواهی و خودبینی مذموم را نتیجه گرفت. خط فاصل باریکی که میان این تعاریف وجود دارد، مستلزم دقت نظر است. در تشریح اولین مرتبه از عشق که به درک حضوری انسان درمی‌آید، باید گفت که آدمی بر اساس فطرت کمال طلب خود، در نهایت طالب کامل‌ترین معشوق است (رک. شاه‌آبادی، الف ۱۳۸۶، ص ۵۵ و ۵۶). فطرت اصیل آدمی که طالب کمال مطلق و از نقص‌گریزان است، این طلب را نخست در راستای اولین درجات «آگاهی و عشق» آغاز می‌کند. او «خودآگاه» است و به دلیل اینکه «عشق» به کمال و راحت «خود» دارد، آگاهانه و مشتاقانه در پی کمال است؛ اگرچه مسئلهٔ مصادیق و تشخیص مصداق کمال و راحت نیز - که بحث دیگری است - نیاز به تحلیل دارد. روشن است که اولین درجه از «ادراک و عشق» را باید در ساحت درون جست. همان‌گونه که انسان به خود و امور نفسانی خود وجداناً آگاه است (یعنی علم حضوری دارد)، مبدأ هستی را نیز با همین قسم از علم درک می‌کند (رک: امین، ۱۳۶۱، ص ۲۸۱).

آیت‌الله شاه‌آبادی می‌گوید: اصول انسانیت در درون انسان است و راه علاج انسان را نیز باید در «خود» او جست (شاه‌آبادی، الف ۱۳۸۶، ص ۹۳). بنابراین، انسان برای نیل به مطلوبیت، دارای ابزار درونی است. دو مؤلفهٔ «عشق و ادراک» در خمیرهٔ انسان، ضمن اینکه ساختار الگوی مطلوبیت را ترسیم می‌کند، ابزار سیر در مسیر مطلوبیت نیز به شمار می‌رود؛ اما پیش از تبیین یک الگو و نمونهٔ مطلوب از انسان عرفانی، لازم است به‌طور کلی ترسیمی از سیر فطری آدمی ارائه شود و سپس تفکیک و استثنائات موجود نیز بررسی گردد.

## ۵. مقصد ادراک و عشق ذاتی

از منظر آیت‌الله شاه‌آبادی، انسان به قدم «عشق» است که «لاهوته» می‌شود (رک. شاه‌آبادی، الف ۱۳۸۶، ص ۲۷). مقصود او، عشق به کمال مطلق است. کمال به هر میزان که بالاتر باشد و «معلوم» انسان شود، «معشوق» او نیز خواهد شد و این امر در انسان حد یقف ندارد؛ به همین سبب است که انسان بالاترین مصداق کمال را می‌جوید. حرکت به سوی این مصداق اتم، حرکتی دلی و مشتاقانه توصیف می‌شود (همان، ص ۳۵).

اگرچه اولین محبوب و معشوق انسان، «نفس» او و سپس «مظاهر دنیا» است، اما از آنجا که مناط معشوقیت، «کمال» است، و نفس و مظاهر دنیا ظرفیت پاسخ‌گویی به کمال‌طلبی نامحدود آدمی را ندارند، آنها نمی‌توانند فطرت انسان را آرام کنند (شاه‌آبادی، الف ۱۳۸۶، ص ۹۷ و ۹۵)؛ لذا انسان به کرات معشوق‌های متعدد را برمی‌گزیند و چون ملاک رسیدن به معشوق، آرام و قرار است و انسان با معشوق‌های ناقص (ماسوی الله) آرام نمی‌گیرد، پس در حقیقت، آنها معشوق و مطلوب حقیقی او نیستند (رک. همو، ۱۳۸۶، ص ۶۹).

بنا به عقیدهٔ امام خمینی<sup>ره</sup>، فطرت انسان با «حقایق ایمانیه و امور حقّه مناسبت ذاتیه» دارد و عشق فطری او به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه نیز در همین علت ریشه دارد (موسوی خمینی ۱۳۷۸، الف، ص ۱۱۴ و ۷۷)؛ ولی از آنجا که نخستین تماس انسان، با دنیای خارج است و اولین شناخت او به غیر خود، به وسیلهٔ حواس ظاهری است،

اولین چیزی که خارج از نفس انسان موجب شیفتگی او می‌شود، مظاهر دنیاست (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ الف، ص ۸۳). بنابراین، درک و آگاهی نخستین انسان می‌تواند به سمت چنین مصادیقی جهت‌دهی شود که جهتی انحرافی است. لازم به ذکر است که از منظر آیت‌الله شاه‌آبادی، این دنیا نیز ابزار نیل به بهترین عوالم است که در آن می‌توان «رضوان من الله اکبر» را یافت (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ ج، ص ۷۷). بنابراین، حصول هدف مطلوب و آرامی انسان در گرو نحوه بهره‌گیری از ابزارهای ذاتی کمال و چگونگی درک او از حقایق اشیاست. اینکه گفته می‌شود ادراک و عشق نخستین انسان پلکان ارتقای او به کمال هستند، به این معناست که آنها مجاری و معبر اصلی نیل به کمال‌اند و سالکان، مقام مطلوب خویش را از طریق این ابزارها حاصل می‌کنند؛ یعنی از باطن کمال طلب خویش مدد می‌گیرند و مشتاقانه در پی معشوق بی‌نقص می‌روند. روشن است که آغاز هر ادراکی، از درون انسان است؛ همان‌گونه که درک عشق نیز از ساحت درون آغاز می‌شود و به دلیل عشق به کمال ذات است که سالک در مسیر رهایی از انانیت و اتصال به کمال مطلق قدم برمی‌دارد. انسان مطلوب و سالک فطرت، از آگاهی حضوری به نفس خویش، به معرفت حق نائل می‌شود (رک. بابا طاهر؛ همدانی؛ انصاری، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷) و همچنین سیر به سمت معشوق مطلق را ابتدا از مجرای تجربه عشق ذات درک می‌کند.

آیت‌الله شاه‌آبادی در کتاب *الانسان و الفطرة* در بررسی آیه فطرت، اصول کمالات انسان را شش امر ذکر می‌کند که یکی از این اصول، «معرفت نفس» و «معرفت وجه و مراتب نفس» است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ ب، ص ۶۱). ایشان از «خودشناسی فطری» سخن به میان می‌آورده و آن را از راه «فطرت خودادراکی»، «حب ذات»، «فطرت کاشف» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ ب، ص ۶۱) و «فطرت حب راحت» اثبات می‌کند (همان، ص ۶۳). بنابراین، دو مؤلفه مهم که محل توجه ماست، یعنی «فطرت خود ادراکی» و «حب ذات»، در قول ایشان با «اصول کمالات» انسان مرتبط می‌شوند. اینکه گفته می‌شود: «وجود نفس، عین علم حضوری او به خود و عین عشق خودش به خودش» است (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۲۸)، ناظر به برداشتی کرامت‌آمیز از آگاهی و عشق نخستین انسان است. از سوی دیگر، عارف معتقد است که این عشق و ادراک، حتی در مقام ارجاع آنها به نفس و ذات آدمی، از آنجا که او عین ربط به حق است، به ذات حق برمی‌گردد. در *رسائل قیصری* می‌خوانیم: هر موجودی به اندازه وجود خود و به حسب فطرت - به نحو بساطت - به علت فیاض وجود و مقوم حقیقت خود، علم حضوری دارد (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸). مقصود از حضور، عدم غیبت است و بدیهی است که نفس ناطقه از خودش غایب نیست (جامی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۵). همچنین بر اساس استدلال فوق، او از مبدأ خود نیز غایب نیست.

امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله شاه‌آبادی با قائل شدن به این امر که انسان فطرتاً عاشق کمال مطلق بوده و از نقص‌گریزان است، آغاز هر گامی برای رسیدن به درجه «مطلوب بودن» را از «درون» انسان دانسته، بر اساس آن، سیر طبیعی ذات آدمی را به همین سمت می‌دانند. آیت‌الله شاه‌آبادی قائل است به اینکه «کتاب ذات»، فصیح‌ترین و واضح‌ترین کتب بوده و بی‌نیاز از تعلیم است. ایشان نقش مطالعه این کتاب را در روشن نمودن سه



مطلب مهم که به یقین از منظر ایشان جزء ضرورت‌های نیل انسان به نقطه مطلوب و آرمانی خود هستند، چنین برمی‌شمارد: ۱. لزوم شناخت اصل و مبدأ و معاد؛ ۲. خضوع و عبودیت در برابر موجود کامل؛ ۳. لزوم عدل و اعطای حق هر ذی‌حق (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۲۷).

بنا به آنچه گفته شد، انسان با غرور در داشته‌های فطری خود و بهره‌گیری از همین ابزار ذاتی، نه تنها می‌تواند به درک جهان خارج از خود و مبدأ و معاد نائل آید، بلکه همین ابزار درونی به منزله «مریی باطنی» است و راه نیل به کمال فردی را برای سالک هموار خواهد کرد.

به رغم آنچه در مورد ظرفیت ذاتی انسان گفته شد، تا پیش از اینکه آدمی با «کسب اختیاری» خود درصد تعالی، تزکیه و کمال و به فعلیت رساندن استعدادهای کامله وجودی‌اش برنیاید، چنین امتیازی حاصل نمی‌شود (رک. اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۹۵-۴۰۰).

#### ۶. مؤلفه‌های اصلی مطلوبیت انسان

با توجه به آرای امام خمینی<sup>ع</sup> و استاد ایشان در باب «فطرت» و امور فطری، روشن شد که اصلی‌ترین عامل نیل به نقطه آرمانی آدمی، جنبه درونی و ذاتی دارد. هر انسانی مجهز به ابزاری در باطن خویش است تا او را در مسیری قرار دهد که در خور کرامت اعطا شده به نوع انسان است؛ اما با توجه به عوامل بازدارنده‌ای که آنها نیز منشأ درونی دارند، نیل به این درجه، دشوارتر می‌نماید. از مباحث پیشین چنین برمی‌آید که داشته‌های نخستین آدمی پس از قرار گرفتن در بستر این نشئه، از تیررس تشخیص روشن خارج می‌شوند و به دلیل رخ نمودن مصادیق مادی دیگر، مورد غفلت قرار می‌گیرند. از اینجا است که کارکرد این ابزارها نیز دچار مشکل می‌شود. بر اساس آنچه گفته شد، انتظار می‌رود افرادی که از الگوی فطرت اصیل خود انحراف نیافته‌اند، در مسیر نیل به مقام سلامت و آرمانی خود باشند؛ که ذیلاً تشریح می‌شود.

#### ۱-۶. الگوبرداری از فطرت اصیل

آنچه جایگاه انسان را در کرامت و امتیازش تثبیت می‌کند، همان الگویی است که بر طبق آن، مفطور شده‌اند؛ لذا اصلی‌ترین راه نیل به درجه آرمانی، عدم انحراف از این «نحوه وجودی»، و اصلی‌ترین خصیصه انسان مطلوب و آرمانی، عدم انحراف از فطرت و خلقت اصیل خود خواهد بود.

#### ۷. عشق و ادراک انسان مطلوب و آرمانی

دو مؤلفه ذاتی «عشق و ادراک» در انسان مطلوب و آرمانی، فارغ از احتجابات فطرت، ظهور می‌یابد. این ظهور شامل بازتاب‌های درون فردی و برون فردی‌اند که او به میزان قابلیت وجودی خویش دریافت می‌کند و بی‌آنکه از اصالت آن عدول کرده باشد، نمایان می‌سازد.

اگرچه عشق نخستین در عموم افراد ابتدا با عشق به خویشتن و حب ذات قابل توجیه و تبیین است، اما عشق به ذات، مجرای ارتقا به معشوق بی‌نقص و کمال صرف است. وجود حقیقی در هر جا که هست، خیر محض و مطلوب و معشوق است. از این مقدمه به این نتیجه می‌توان رسید که هر نفس حیوانی و انسانی عاشق وجود خود است و چون وجودش «متقوم به وجود محیط و وجوب بسیط است»، عشق به او دارد که مقوم و قیوم است؛ اما اشعار به این امر ندارد. تنها کسانی به این مسئله آگاهی دارند که اهل الله هستند. آگاهی ایشان نیز، حضوری است؛ یعنی به علم حضوری، اشعار به این امر دارند (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۱۷). ریشه هر علمی، همان آگاهی نخستین، و ریشه هر اشتیاقی به ارتقا و کمال، چه از حیث علمی و چه دیگر امور، در عشق نخستین است که حب ذات می‌باشد (رک. همان، ۱۳۷۴، ص ۱۳۴). اما همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، این حب را در مورد سالکان طریق فطرت، اولاً امری جز پلکان ترقی و ابزار ارتقا دید و ثانیاً نباید امری دال بر انانیت فرض کرد.

به رغم آنچه بارها در باب همگانی بودن آگاهی و عشق نخستین گفته شد، یکی از دلایل اصلی توفیق در نیل به مرتبه آرمانی خود، «آگاهی و توجه» به این ابزارهای درونی است. برخی افراد به وجود چنین ابزارهای درونی واقف‌اند و عده‌ای دیگر واقف نیستند. در نهایت، مراتبی از آگاهی به این داشته‌های ذاتی، در گرو انجام اعمال آگاهانه و تصدیق‌های اختیاری انسان است. در قرآن می‌خوانیم: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است (مدثر: ۳۸). بر این اساس بخش مهمی از برنامه سالک فطرت در کنار بهره‌گیری از ابزارهای یاد شده - که بنا به قول امام خمینی علیه السلام حکم مری باطنی انسان را دارند - تلاش و کسب اختیاری است.

یکی از دلایلی که موجب می‌شود افراد در تشخیص مصداق کمال حقیقی خطا کنند، احتجاب فطرت است که یکی از دلایل اصلی آن نیز پیش‌تر اشاره شد. اگر آگاهی حضوری - که علم فطری است - مصداقی ناقص را به عنوان کمال به فرد بشناساند، فطرت محجوب، سراغ همان مصداق خواهد رفت؛ اما از آنجا که این امر با کمال - طلبی مطلق فطرت اصیل در تضاد است، «انسان مطلوب» و آرمانی، به این مصداق قانع نمی‌شود؛ زیرا انتظار می‌رود، او از قالب احتجاباتی که صدای فطرت را خاموش کرده‌اند، خارج شده باشد.

«غفلت از علم فطری، دلیل فصل از حق است» (بابا طاهر، همدانی، انصاری، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷). این «فصل»، با جذب شدن به ماسوا و عوالم ظاهر اتفاق می‌افتد. همان‌گونه که از قول امام خمینی علیه السلام نقل شد: از دلایل اصلی احتجاب فطرت این است که نشو و نمای انسان، با بُعد طبیعی و دنیوی وجود اوست. درک فطری انسان مطلوب و آرمانی از خود و مطالبات خویش، در این مرتبه با صاحبان فطرت محجوب متفاوت می‌شود؛ زیرا او عدم سازگاری کمال‌طلبی مطلق را با مصداق طبیعی و دنیوی درک می‌کند. این آگاهی، دلیل «وصل» به حق است (همان). انسان مطلوب که سالک راه فطرت اصیل است، اگر اتصال به حق دارد، نمی‌تواند به ماسوای او اتصال داشته باشد. بر این اساس، مصداقی را که فطریات او می‌جوید، حقانی است. مرتبه‌ای که برای آگاهی و عشق انسان مطلوب و آرمانی می‌توان تصویر کرد، با این شرح قابل تبیین است که او از آگاهی حضوری به نفس خویش، به معرفت حق

نائل شده (رک. همان) و از حب ذات (عشق فطری به خود) به این مقصد عالی که کمال صرف است، توجه یافته است. این در حالی است که احتجاب فطرت، صاحبان فطرت محبوب را در همان محدوده نفس پایبند می‌کند و لذا مصادیق عشق و آگاهی نیز در ایشان محدود به همین حدود می‌شود. بنابراین، اگر اهمیت آگاهی حضوری نخستین در آن باشد که می‌تواند نردبان نیل انسان به «مقامات توحید» باشد (رک. جامی، ۱۳۷۰، ص ۵۱).

عشق و ادراک از مرتبه درک حضوری حقیقت تا نمودهای بیرونی و اجتماعی آن در افراد مطلوب قابل بررسی است. نیل به مقامی از درک حقیقت که مطلوب و معشوق فطرت اصیل است، نه تنها فرایند تشبه فردی به آن مصداق اتم را توجیه می‌کند، بلکه بازتاب‌های برون فردی نیز خواهد داشت. یکی از درجات عشق به مصداق اتم، درک سریان حب الهی در اجزای هستی است. در اینجا، دو عنصر «عشق» و «ادراک»، قابل تشخیص است و انسان مطلوب عرفانی به هر دو دست یافته است. از منظر امام خمینی<sup>ع</sup> علامت حصول رحمت رحیمیه در قلب آن است که با چشم عنایت و تلافی به بندگان خدا نظر کند و خیر و صلاح همه را طالب باشد؛ و این نظر، نظر انبیا و اولیاست (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۹-۲۳۷). فرد مطلوب و آرمانی به ادراک این امر نائل شده است که همه هستی را تجلی زیبایی حق می‌بیند. این دریافت، به «عشقی» اشاره دارد که فاقد جنبه شیطانی، نفسانی، حیوانی و مادی است. بر این اساس، رابطه‌ای بین «ادراک» الهی این افراد و نظر حبی آنها به هستی وجود دارد، که ریشه‌اش به حب محبوب در قلب ایشان برمی‌گردد.

### نتیجه‌گیری

بر مبنای آرای مورد بحث، دو ابزار مهم ذاتی در انسان قرار داده شده است که مسیر نیل به درجه آرمانی انسان را روشن کرده‌اند؛ اما دلیل اینکه چرا نیل به این مقام برای همگان حاصل نشده، احتجاب فطرت و نحوه وجودی انسان است. این نحوه وجودی، از آن حیث آدمی را از موجودات دیگر ممتاز کرده است که قبل از آلوده شدن به احکام طبیعت، در اصالت الهی خویش قرار دارد؛ زیرا گفته شد که فطرت در مورد انسان، امری سوای «فطرت الله» نیست. با این شرح که وجه الهی دارد؛ یعنی ابزارهای درونی عشق و ادراک در انسان - که اصلی‌ترین امتیازات او به شمار می‌روند - همچون مربی باطنی نیز عمل کرده، آدمی را پس از احتجاب طبیعی به نشئه دنیا، مهیای عروج به وجه الهی خود می‌کنند.

نحوه وجودی انسان، عشق و ادراک است و سنخ این دو امر به گونه‌ای است که مختص اوست، نه دیگر موجودات؛ زیرا چگونگی و مقصد این دو، در غیر انسان سابقه ندارد. این ظرفیت که در نوع انسان به ودیعه نهاده شده است، با قرار گرفتن افراد در احتجاب طبیعت، در مسیر صحیحی جهت‌دهی نمی‌شوند. از اینجاست که انتخاب آگاهانه افراد برای سلوک الی الله که سیری به سمت اصل الهی خویش است، اهمیت می‌یابد.

انسان مطلوب کسی است که بر مبنای الگوی اصیل فطری خود حرکت کرده و مطلوب و معشوق اصلی را -

که کمال و جمال مطلق است - ادراک نموده و تشخیص داده باشد. تشخیص مصادیق فطریات، اهمیت والایی دارد. انسان مطلوب و آرمانی کسی است که از اصالت فطرت دور نشده و مصداق صحیح را تشخیص داده است. محک اصلی تشخیص یا خطا در تشخیص را می‌توان دو فطرت اصلی و تبعی دانست که در قول امام خمینی<sup>ع</sup> مطرح شده و با عنوان طلب کمال مطلق و گریز از نقص معرفی می‌گردد؛ اما درک همین امر، منوط به مجاهدت فرد در زدودن غبار حجاب از چهره فطرت انسان است. عشق و ادراک لایتناهی در انسان، او را طالب ارتقا و کمال گردانیده است. برخی افراد مقصد اصلی کمال را به درستی انتخاب می‌کنند و کسانی که در غبار احتجاب فطرت قرار دارند، به مصادیق ناقص توجه می‌کنند. درجات مختلف ادراک، از مرتبه درک حضوری نفس و عشق او به کمال یافتن تا آگاهی به اینکه آیا مطلوب فطرت به درستی تشخیص داده شده است یا خیر، دائماً با انسان همراه است. آگاهی به همین ذخایر باطنی نیز درجه‌ای است که در عده‌ای به وضوح نمود می‌یابد و در عده‌ای دیگر از آن غفلت می‌شود. امام خمینی<sup>ع</sup> و آیت‌الله شاه‌آبادی با برجسته کردن «فطرت» و امور فطری انسان و اشاره روشن یا ضمنی به اینکه فطرت‌الله عین ادراک و عشق است، به نحوی الگویی از انسان مطلوب را ارائه کرده‌اند که جا دارد از زوایای مختلف واکاوی شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- اردبیلی عبدالغنی، ۱۳۸۵، *تقریرات فلسفه امام خمینی*، چ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امین (بانوی اصفهانی) سیده نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- جامی عبدالرحمن، ۱۳۷۰، *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، تحقیق و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، چ دوم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- حکیم ترمذی، ۱۴۲۶ق، *ریاضة النفس*، تحقیق و تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، چ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- موسوی خمینی روح‌الله، ۱۳۷۸ الف، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ، ۱۳۷۸ ب، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ، ۱۳۷۰، *آداب نماز (آداب الصلوة)*، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ، ۱۳۷۵، *شرح جهل حدیث*، چ نهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سبزواری ملاهادی، ۱۳۷۴، *شرح مشنوی (سبزواری)*، تحقیق و تصحیح مصطفی بروجردی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- شاه‌آبادی میرزا محمدعلی، ۱۳۸۶ الف، *فطرت عشق*، شرح آیت‌الله فاضل گلپایگانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ، ۱۳۸۶ ب، *فیلسوف فطرت* (نگاهی به احوال و افکار عارف حکیم آیت‌الله العظمی محمدعلی شاه‌آبادی)، علی حیدر مرتضوی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ، ۱۳۸۶ ج، *رشحات البحار*، شرح آیت‌الله فاضل گلپایگانی، گردآورنده حیدر تهرانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عربان بابا طاهر و همکاران، ۱۳۷۰، *مقامات عارفان*، چ دوم، تهران، کتابخانه مستوفی.
- قیصری داود، ۱۳۸۱، *رسائل قیصری*، تحقیق و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ دوم، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، *فطرت*، چ هشتم، تهران، صدرا.